

عید

مادرم آرام گفت
عید آمد بچه‌ها
باز دارم می‌رود
ماه قرآن و دعا

حرف مامان مثل بمب
کرد من را زیر و رو
اشک‌هایم ریختند
تا دویدم پیش او

گریه‌ام آمد چه زود
خنده‌هایم چی شدند
شادی و غمگینی‌ام
توی هم قاتی شدند

زود گفتم جانمی
دوست دارم عید را
شادم اقا حیف شد
می‌رود ماه خدا

